



(دنگ دنگ، همه پکرنگ)

واقعیت چنین است ، که ما به دلیل سطحی نگری و منم گویی ها به دلیل فقدان اندیشه و صداقت ، به دلیل پافشاری بر موجودیت خود و فسخ وجود دیگران ، به دلیل خو نگرفتن به نقادی و عادت به دشنام دادن و توهین ، به دلیل قوم پرستی و سلطه خواهی از هیچ مقطع تاریخی درسی و عبرتی نگرفتیم .

خلقی آمد خون ریخت ، شکنجه کرد ، شکستاند و رفت ، پرچی آمد به حجم آن افزود ، شهرها و روستا ها را با خون آدم ها رنگ زد و رفت ، تنظیمی های هفتگانه و هشتگانه آمدند ، به ادامه ی جنایات پیشین همه را به خاک و خون کشیدند ، طالب آمد مهره ای استخبارات انگلوساکسون که به روی خون های باقیمانده خون تازه ریخت ، با کیبل و تبرزین هر نوع صدا ، هنر و فرهنگ را خفه و نابود کرد .

باز دزدی با چراغ ، چین و قره قل آمد ، با شیادی و بیگانه پرستی به شکستن استخوان های جدا مانده پرداخت ، پس از آن داعش آمد با نبوغ انتحاری و جاری سازی رودبار خون .

اینک مالخولیای از آسایشگاه روانی استعمار جهانی و سرمایه داری (دنی فقیر) آمده است تا با درجه داران شرفباخته ، با مایه گزارای حکومت سهامی غیر مردمی با آن مانکن ویترن سرمایه داری برای هر جنایتکار و طنفروش و جلاد سهامی ببخشد ، و راه را هموار بسازد .

سوگمندان باز هم ادامه خواهد داشت ... و ما ازین همه رویداد های خونین چه درس عبرتی گرفتیم ؟
هیچ !

فقط با چشمان اشکبار و دل داغدار پیچیده به طلسم دین و باور های خرافی دست به دعا به انتظار معجزه ای مانده ایم ، تا رفع ظلم کند !؟

آیا در جنایت ، خیانت ، خبائت و رزالت از خلقی بروت سرخ تا این دلکک سیاه سی مزدور
اشغالگران فرق و تفاوتی است ؟
نه ، دنگ دنگ ، همه یکرنگ.